

## عید رمضان<sup>۱</sup>

حاج دکتر نور علی تابنده

بسم الله الرحمن الرحيم

این عید سعید فطر را به همه بالاخص حاضرین، فقرا، شیعیان و همه مسلمین جهان - چه آنهایی که این صدا را می شنوند یا خواهند شنید چه آنهایی که نمی شنوند، برای اینکه در واقع روحمان یکی است - تبریک می گویم. تبریک بدین جهت که الحمدلله خداوند ماه رمضان دیگری را به ما مهلت داد که به عبادتش پردازیم. جامه دانهایی را که انشاءالله برای آن دنیا فراهم کردیم پُرتر کنیم. توشه راهمان را بهتر کنیم. انشاءالله بر همه مبارک باشد. شکر خدا را هم می کنیم. این عید در واقع عید شکرگزاری است.

در قنوت نماز عیدی که خوانده شد، اول خداوند را قسم می دهیم و بعد دعایی را می خوانیم: اَللّٰهُمَّ... بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا وَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ

---

۱. متن سخنرانی جناب آقای حاج دکتر نور علی تابنده (مجدوب علیشاه) در روز جمعه عید سعید فطر ۱۴۲۳ مطابق با ۱۵ آذر ۱۳۸۱.

دُخْرًا وَ شَرَفًا وَ كِرَامَتًا وَ مَزِيدًا أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ. اوّل هر دعایی را با صلوات، با درود بر پیغمبر و آل او آغاز می‌کنیم. ولی ما اکنون در همین قدم اوّل مانده‌ایم. می‌گوییم: اَللّهُمَّ... بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ؛ خدایا ما بین این روز با روزهای دیگر فرقی نمی‌گذاریم ولی تو خودت این روز را عید قرار دادی، به حقّ همین روز تو را قسم می‌دهیم. روزی که خودت آن را عید قرار دادی و خودت این مقرّرات را برای دین اسلام و محمّد (ص) گذاشتی، یعنی این امر توست که به یک روز شرف می‌دهد همان جوری که امر تو است که به زمان و مکانی شرف می‌دهد چنانکه به مکانی می‌گوییم بیت الله، خانه خدا و حال آنکه همه جا ملک خدا است، خدا همه جا خانه‌اش است.

ما امروز این قسم را به خداوند دادیم و دعا کردیم. اما عده‌ای از مسلمین جهان دیروز این دعا را خواندند. آنها هم گفتند که بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ؛ ولی به حقّ کدام یوم قسم دادیم؟ پنجشنبه یا جمعه. البته جمعه امتیاز دیگری دارد غیر از امتیاز روز عید فطر ولی خداوند که یک روز را بیشتر عید قرار نداده است. خود ما هم که می‌گوییم: بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ؛ به حقّ امروز و نمی‌گوییم: بِحَقِّ هَذَيْنِ يَوْمَيْنِ، به حقّ این دو روز. حال ما راست می‌گوییم یا آنها که دیروز (پنجشنبه) را عید گرفتند؟ هر کدام راست می‌گوییم آن یکی دیگر دروغ می‌گوید. اگر دیروز عید باشد ما امروز بر خدا دروغ بستیم، به خدا گفتیم: امروز را عید قرار دادی، در صورتی که خدا امروز را عید قرار نداده است. ما به سادگی بر خدا دروغ می‌بندیم. بعد دعا می‌کنیم و از او چیزی می‌خواهیم. و یا امروز عید است و دیروزی‌ها این گناه را کردند و روزی که خدا عید قرار نداده بود، بر خدا دروغ بستند و تازه به حقّ همان دروغشان او را هم قسم دادند. این گناه از کیست؟ گناه از ما مسلمین است. آیا ما به طور ضمنی دیروزی‌ها را تکذیب نکردیم؟ دروغ بستن بر خدا گناه است ولو دروغ جزئی.

اینکه گفتند: در قرآن یک "واو" را پس و پیش نکنید زیرا معنأ فرق می‌کند برای این است که یک نحوه دروغ بستن بر خداست و گناه است؛ البته گناه که می‌گوییم منظور - گناه عرفی است، نه گناهان معمولی شرعی. همان جوری که اگر ما را به خُمرة رنگ فرو کنند و در آورند، همه رنگی می‌شویم، ما را هم به خُمرة گناه فرو کرده و در آورده‌اند.

سراسر همه عیبیم تو دیدی و خریدی زهی کاله پر عیب و زهی لطف خریدار ولی اصولاً چرا این کار باید انجام شود؟ این بر عهده عقلائی قوم است. برای اینکه ما همان طوری که در نماز به امام جماعت اقتدا می‌کنیم و هر چه آن امام بگوید ما هم گوش می‌کنیم، همان جور در جامعه، به کسانی که هدایت جامعه را خداوند به عهده آنها گذاشته یعنی علما، دانشمندان، نگاه می‌کنیم وقتی در مجالس مذهبی می‌گوییم علما، عرفاً یعنی روحانیون - ولی اصولاً هر علمی که در راه خدا باشد صاحبش جزو علما حساب می‌شود؛ طیب هم بستگی به نیت خودش از علما حساب می‌شود برای اینکه در راه خدا به بندگانش کمک می‌کند. این وظیفه علما است که بنشینند و یک فکری بردارند.

الآن ما شیعیان یک پانزدهم مسلمین جهان هستیم. یعنی از هر پانزده مسلمان یک نفر شیعه است. آنها هم برادر ما هستند. خوشبختانه مسلمانان توانستند این وحدت را تاحدی بین خودشان فراهم کنند که خود همین وحدت بدون اینکه هیچ اقدام دیگری بکند دنیا را متوجه اسلام کرده است. همین وحدت و یکپارچگی مسلمانان در این امر موجب شد که سازمان ملل جزء تعطیلات رسمی خودش عید فطر را اعلام کند.

اما اینکه خداوند فرموده: **كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ**<sup>۱</sup> (شما بهترین امتی هستید

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.

که خداوند برای مردم خارج کرد) آیا واقعاً ما هستیم؟ البتّه متأسفانه سیاست در همه جا نفوذ کرده است. چنانکه خیلی از رجال دنیا برای اینکه جلب نظر مسلمین بکنند عید فطر را تبریک می گویند. حتی در اسرائیل، روزنامه نوشته بود دعوت به افطار کرده بودند. خوب این البتّه از لحاظ سیاسی خوب است برای اینکه دعوت کننده هم ثوابی دارد. ولی از طرف دیگر نشان دهنده این است که همین لخب و لخی هم که ما مسلمین می کنیم دنیا را تکان داده و تکان می دهد.

بنابر قرآن راجع به اوّل ماه رمضان مشکلی پیش نمی آید. گرچه آن هم به نظر بعضی ها ممکن است مسأله باشد. برای اینکه آن را "یوم الشک" می گویند مثل امسال که بعضی ها گفتند چهارشنبه اوّل ماه رمضان است و بعضی ها گفتند پنجشنبه و خوشبختانه این تفاوت در عید فطر حل شد به این معنی که گروه اوّل ماه رمضان را ۳۰ روز گرفتند و گروه دوم ۲۹ روز.

در مورد یوم الشک هم اخیراً آقایان علما نظر داده و فرموده اند که یوم الشک را روزه بگیرید. اگر بعد معلوم شد که ماه رمضان نبوده جزء مستحبات و نوافل حساب می شود. بنابراین روزه یوم الشک به نظر این آقایان مشکلی ندارد البتّه فتوای خیلی منطقی دادند و مردم نیز غالباً این رعایت را کردند. اما در قدیم، من رساله هایی را دیدم که بعضی ها می گفتند: باید تحقیق کرد که آیا ماه رمضان آغاز شده است یا نه و اگر کسی قبل از اینکه بر او ثابت بشود، به نیت ماه رمضان آن روز را روزه بگیرد کار حرامی کرده است. البتّه این هم از لحاظ منطقی درست است برای اینکه ما نمی توانیم روزی را که روزه بر ما واجب نیست بگوییم واجب است؛ ولی از لحاظ عملی در دوران امروز محال است، برای اینکه ما اوّل ماه رمضان را روزه می گیریم. در آمدن عید فطر و اوّل سؤال چیزی در قرآن ذکر نشده ولی راجع به اوّل ماه رمضان در آیه قرآنی ذکر شد که در این مورد هم

صحیح است. قرآن می فرماید: *فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ*<sup>۱</sup>، کسی که شاهد بود، آمدن ماه رمضان را روزه بگیرد. خوب در اینجا هم باید به قرینه بگوییم که کسی که شاهد بود، افطار کند. "شَهِدَ" یعنی چه؟ یعنی شاهد باشد. ما شاهدیم که مثلاً دودو تا چهار تاست. این شهادت است. در مدرسه خوانده‌ایم که مثلث مجموع زوایایش ۱۸۰ درجه است. ما شاهدیم. امروز خداوند در آن مسیری که فرموده است که *عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا*<sup>۲</sup>، همه اسمی جهان را، کلیدهای جهان را خداوند به آدم یاد داد. خوب آدمی که اول خلق شد که ظاهراً نمی دانست. پس چه جوری *عَلَّمَ* ممکن شد؟ یعنی خداوند به نسل بشر همه چیز را یاد می دهد. چگونه؟ یکی اینکه پیغمبران می آیند که اوامر خدا را ابلاغ می کنند و دیگر اینکه، بشر خود جلو می رود و با علمش همه چیز را کشف می کند.

درباره *فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ*، آقایان فقها در رساله‌هایشان نوشته‌اند که آمدن ماه - چه رمضان و چه ماه شوال - به چند طریق ثابت می شود: یکی رؤیت هلال ماه و دیگر اینکه با هر وسیله‌ای که یقین و به قول بعضی‌ها اطمینان به رؤیت هلال برای ما حاصل شود. فرمودند: هر وقت هلال ماه را رؤیت کردید، افطار کنید. فرمودند: هر وقت آمدن ماه شوال را شاهد بودید افطار کنید. دیدن هلال ماه وسیله‌ای است برای اثبات مطلبی که آن مطلب ممکن است از طریق دیگری هم اثبات بشود. امروز کامپیوترها و دستگاههای محاسباتی آنقدر دقیق است که مثلاً ماهواره‌ای را که در کره دیگر فرود آمده بود از زمین عیبش را اصلاح کردند. خداوند علم بشر را به جایی رسانده که از اینجا ماهواره‌ای را با این طول و تفصیل اصلاح می کنند و آن کارش را ادامه می دهد. خوب این علم می تواند برای ما یقین

۱. سوره بقره، آیه ۱۸۵.

۲. سوره بقره، آیه ۳۱.

بیاورد یا آن اطمینان را که می‌گویند حاصل کند. بنابراین اگر آقایان هَیَوی، آقایانی که علم هیئت خوانده‌اند، متفقاً گفتند: امروز عید است، چون در این موضوع، آن آقایان خیره هستند، برای ما یقین آور است. برای اینکه دیدن هلال ماه هدف نیست، وسیله است. ممکن است کسی در جاهایی که خیلی رفت و آمد ندارند، باشد و ماه را هم ابر پوشانده باشد و اصلاً کسی نتواند ماه را ببیند، حال باید او چهارده روز صبر کند که ماه به بزرگی کامل که درآمد آن وقت بگوید: امروز عید فطر است؟ اگر انسان ماه را به وسیله‌ای دید خیلی راحت می‌تواند بگوید عید فطر است، اگر هم ندید نمی‌تواند بگوید عید نیست، مراجعه کند به آنهایی که این حسابها را دقیقاً می‌دانند. این است که پیشنهاد شده کمیسیونی برای تقویم از سال آینده تشکیل شود. البته من در سال ۱۳۳۱ شمسی به توصیه حضرت صالح علیشاه نامه‌ای به دولت وقت، نوشتم و به مرحوم آیت‌الله حاج سید ابوالقاسم کاشانی این پیشنهاد را کردم. یک دوره کوتاهی هم انجام شد و بعداً دیگر فراموش شد.

به هر جهت ما از خدا می‌خواهیم خدایا خودت این اختلاف را، این تفاوت را، حل کن. خودت نگذار دو گروه مسلمان یکی معتقد باشد که آن دروغ گفته و دیگری معتقد باشد که این بر خدا دروغ بسته. البته هیچ‌کسی صراحتاً چنین نمی‌گوید. ما هیچ وقت نمی‌گوییم که مثلاً چون در دبی دیروز عید گرفته‌اند، بر خدا دروغ بسته‌اند ولی معنیش همین است. وقتی ما می‌گوییم که "هَذَا الْيَوْمُ" (جمعه) و آنها می‌گویند "هَذَا الْيَوْمُ" (پنجشنبه) دو تا "هذا" که نمی‌شود. انشاءالله این مشکل هم رفع بشود.

و اما معنای عید فطر چیست؟ معنای عید، معنای فطر چیست؟ حضرت جعفر صادق(ع) به مناسبت عید نوروز فرمودند: لیس العید لمن لیس الجدید بل العید

لِمَنْ أَمِنَ مِنَ عَذَابِ الْوَعِيدِ، عید برای کسی نیست که لباس نو بپوشد، عید برای کسی است که کاری کند که از وعید عذاب خداوند درامان باشد. ما امروز را عید می‌گیریم. امیدواریم آن عیدی که حضرت جعفر صادق (ع) فرمودند برای ما باشد. برای اینکه یک ماهی را که سراسر ماه عبادت گفته شده، گذرانیم و خداوند توفیق داد که یک ماه رمضان دیگر زنده بودیم، خداوند انشاءالله این عبادات را قبول کند. چه آنهایی که روزه گرفتند و چه آنها که نگرفتند. البته روزه غالباً، صورت ظاهری روزه است مثل انار آب گرفته شده است. اناری را می‌خوردند، آبش را می‌گرفته، بعد در آن فوت می‌کردند و به عنوان شوخی سر جایش می‌گذاشتند. ما هم که بچه بودیم، گول می‌خوردیم ولی خدا که گول نمی‌خورد. این عبادات ما، این نماز ما، این روزه ما غالباً شبیه همان انار آب لمبو است که مغز ندارد. ولی با خداوند عرض می‌کنیم خدایا از ما همین برمی‌آید. ما کی هستیم که ادعای بندگی تو کنیم؟ از ما همین برمی‌آید، خودت درستش کن. خودت آن خلوص تبتی را که برای عبادت لازم است، آن را به این اضافه کن و قبولش کن: تَقَبَّلْ مِنَّا.

به هر جهت ماهی را گذرانیم و از اول به تبت این بودیم که در این ماه عبادات واجب و مستحب را بجا آوریم. یک دوره کامل قرآن را تمام کردیم. انشاءالله خداوند قبول کند.

درباره خواص روزه هم خیلی چیزها فرموده و کتابها نوشته‌اند. اخیراً هم که در مقالات مختلف در جراید و در رسانه‌های گروهی مطالب زیادی گفته شده است. ولی عموماً به جنبه نفی روزه توجه کردند، آن هم نفی بدنی. بله حضرت فرمودند که صُومُوا تَصِحُّوا، روزه بگیرید تا تندرست باشید، ولی این برای ما است که در مرتبه پایینی هستیم. لذا فرمودند: ناراحت نشو که یک وعده غذایت کم

می‌شود، در عوض سلامتی پیدا می‌کنی. این به جای آن. ولی حقیقت روزه جلوه‌ای است از امر الهی در مورد خلع و لبس.

در مورد خلع و لبس شعری هست که کفرآمیز هم به نظر می‌رسد که می‌گوید: بیزارم از آن کهنه‌خدايي که تو داری هر لحظه مرا تازه خدای دگرستی این بیت اشاره دارد به اینکه راهها و طرق به سمت خدا متفاوت است که به قول بعضی‌ها به اندازه نَفَس‌های هر شخص است. انسان در هر نفس یک راه تازه‌ای به سوی خدا دارد. در این بیت می‌گوید: تو که بر همان وضع اوّل باقی هستی را کدی، من با هر نَفَس راه جدیدی به سوی خدا دارم. از لحاظ مادی و جسمی هم یاخته‌های بدن ما - چه یاخته‌های عضلانی و چه عصبی - اینها همه عوض می‌شوند. یک یاخته، یک سلول می‌میرد و جایش را به سلول جدید می‌دهد، به همان نحو که در اجتماع یکی می‌میرد دیگری به جایش می‌آید.

خلع یعنی آنچه را که داریم در می‌آوریم و به دور می‌اندازیم. لبس یعنی لباس جدیدی می‌پوشیم. این قاعده خلع و لبس در تمام طبیعت و در عوالم معنوی برقرار است. روزه نمایانگر خلع است. یک ماه تمام ما خودیتِ خودمان را خلع می‌کنیم. ما عادات و امیال خودمان را دور می‌اندازیم. دلمان به غذا می‌کشد، نمی‌خوریم. تشنه می‌شویم، آب نمی‌آشامیم. یک ماه این کار را می‌کنیم. بعد از آن این عید می‌آید. یعنی خدایا ما آنچه دور انداختنی بود، خلع کردنی بود، خلع کردیم. ما خواستیم خلع کنیم و اگر هم نتوانستیم، قدرت نداشتیم، حالا وقت لبس شده است. خدایا انوار رحمتت را بر ما بفرست. ما را به لباس جدیدی در آور.

انسان قیود فراوانی دارد که ناچار است با آنها زندگی کند. قیودی مثل غذا، آب و خواب. این قیود هست و برای ما رعایت این قیود عادت می‌آورد. عادت داریم که سه وعده صبح، ظهر، شب غذایی بخوریم. در بعضی اماکن دیگر دنیا به

دو وعده غذا عادت دارند: صبح و شب. به هر جهت عاداتی برای ما فراهم شده است. آب و خواب هم همین جور است. عادت هم از سلاطین مقتدر بر انسان است به نحوی که در بعضی از مکاتب روانشناسی قائل به "اصالت عادت" هستند. یعنی تمام زندگی ما را عاداتها - چه عاداتهای محسوس، چه غیر محسوس - اداره می‌کنند. این عادات در بسیاری موارد لازم است. برای اینکه خیلی اوقات بدون اراده آن عادت را انجام می‌دهیم و حال آنکه نمی‌خواهیم انجام بدهیم. مثلاً هر روز صبح به اداره می‌رفتید، یک روز تصمیم گرفتید که بروید به جایی دیگر. ولی یک وقت می‌بینید در راه اداره هستید. این از روی عادت است. ولی ماه رمضان عادت ما را عوض می‌کند؛ خوابمان را، غذایمان را عوض می‌کند. عباداتی را که در قدیم به جا نمی‌آوردیم اکنون انجام می‌دهیم. مثلاً خواندن قرآن البته فقرا موظفند ولو یک آیه، سحرها بخوانند ولی در ماه رمضان سعی می‌کنند که یک جزء تمام بخوانند، حتی در عبادت هم عادت خیلی اثر دارد مثلاً جزو اوراد نماز می‌خواهید سی و چهار مرتبه بگویید الله اکبر، یک وقت می‌بینید پانصد بار الله اکبر گفته‌اید و هنوز هم همین جور دستتان می‌چرخد. در اینجا اراده کار ندارد، عادت خودش کار می‌کند. ولی شکستن این عادت، اراده را تقویت می‌کند تا بتوانید چیزهایی را با اراده انجام بدهید.

اما چرا اسم این عید را "فطر" گذاشتند؟ البته، اسمش "عید رمضان" هم هست گو اینکه اول ماه شوال است. به قول آن شاعر:

معشوق به کام من و کام دگران است چون غرّه شوال که عید رمضان است  
فطر یعنی فطرت، خمیره. در قرآن می‌فرماید: *أَلْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ*، کسی که آسمانها و زمین را آفرید، خلقت داد، خلقتی که با مقدمات باشد. به این

معنی که مثلاً اگر کسی نان بخواهد بپزد، اگر تمام کارها را خودش بکند؛ آرد را بریزد، خمیر کند، مایه اضافه کند، به تنور بزند بیاورد، او فاطر این نان است. فطرت انسان یعنی آنچه که انسان از آن آفریده شده است. این عیدی است که ما به شکرانه فطرتمان برگزار می‌کنیم و اولاً توجه داریم که خداوند در هر لحظه ممکن است حیات ما را نابود کند. این جزء فطرت ما است که خداوند هر چیزی را که آفریده از جمله ما را، ممکن است فوری از بین ببرد. باید به یاد این باشیم. در فطرت انسان ترحم و شفقت به هم‌نوع است که در این مسیر هم ما خودمان را هم‌سنگ گرسنگان قرار می‌دهیم که زجر آنان را درک کنیم و حتی فطریه‌ای را هم که می‌دهیم تاحدی برای همین منظور است.

یکی از فطرت‌های معنوی ما ایمان است یعنی اسلام واقعی. فرموده‌اند که کُلُّ مَوْلُودٍ یُؤَدُّ عَلَى الْفِطْرَةِ وَ أَبَواهُ یُمَجِّسَانِهِ وَ یَهُودَانِهِ وَ یُنَصْرَانِهِ، هر مولودی بر فطرت است، یعنی بر ایمان به خدا زاییده می‌شود، بعد در اثر تربیت و نفوذ پدر و مادرش است که او را مجوس می‌کنند یا یهودی یا نصرانی می‌کنند.

عید فطر یادآوری این فطرت ایمانی هم هست. یادآوری آن شکرگزاری هم هست که خدایا به ما مهلت دادی یک ماه دیگر را عبادت کنیم. ما اگر قبل از ماه رمضان رفته بودیم، عباداتی را که خودمان خیال می‌کنیم عبادت است – خداوند انشاءالله ما را ببخشد که به این خم و راست شدن‌ها عبادت می‌گوییم – انجام نداده بودیم.

ما به فطرت توجه داریم که هر لحظه ممکن است از بین برویم و اصولاً هرچه آفریده شده مرگ در پیش دارد. این فطرت ایمانی است؛ به شکرانه این فطرت ایمانی، فطریه قرار دادند و آن مقدار مشخصی است از قوت غالب، خوراک غالبی که داریم؛ البته مثلاً در گناباد زارعین گندم می‌آورند، برای اینکه

آنها به پول، فطریه را محاسبه نمی‌کنند. در اصل در قدیم هم همین جور بوده است؛ در زمان پیغمبر هم خرما می‌آوردند یعنی غذایی که خود می‌خوردند از آن غذا می‌آوردند. ما حالا چون در شهرهای بزرگ مثل تهران امکان اینکه گندم یا آرد یا نان بیاوریم، نیست، آن را تبدیل به پول می‌کنیم. از آن غذایی که خود و هر نفس‌کشی، هر انسانی، که در شب عید نان خور ما بوده و به فطرت انسانی به دنیا آمده، به شکرانه فطرت او در عید فطر این مقدار را می‌دهیم.

این است که گفته‌اند چون فطرت ایمانی جزو فطرت معنوی انسان است غیر از فطرت جسمی او، بهتر است که فطریه به مصرف مؤمنین برسد، یعنی کسانی که فطریشان از بین نرفته و الا تمام مصارفش مانند سایر وجوهات شرعی مثل زکات است.

مجموعاً می‌توان گفت ماه رمضان حدی برای این است که بسیاری از عادات قدیمان را - چه عادات خوراکی چه عادات زندگی - در این ماه ترک یا دو مرتبه مورد بررسی قرار بدهیم. مثلاً وقتی در این ماه رمضان الزاماً سحر بیدار شدیم و این لذت را احساس کردیم، این عادت بیداری سحر را از حالا به بعد هم حفظ کنیم ولی به آن عادت که مثلاً قبلاً نماز به وقت می‌خواندیم حالا هم برگردیم. یعنی یک بررسی و ارزشیابی جدیدی از عادات و برنامه زندگیمان از قبل از ماه رمضان و خود ماه رمضان بکنیم تا برنامه‌ای برای آینده ما بشود.

انشاءالله خداوند به ما توفیق بدهد که به عبادتش پردازیم، خودش هم عبادات ما را درست کند. در یکی از دعاها آمده است: اصلاح کن کار مرا، نیت مرا، من اصلاحش را هم نمی‌توانم، من نمی‌توانم آن نمازی را که خداوند تو گفته‌ای بخوانم، باز هم به خودت پناه می‌برم: *أَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَغَاذُ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ*. مخلصون کسانی هستند که در قرآن در مورد آنها خداوند به شیطان می‌گوید: برو

بندگان مرا اگر می‌توانی هر کدام را می‌توانی گمراه کن، به‌عنوان امتحان است. بر آنها دست‌خواهی یافت جز بندگان مخلص من. مخلص بالاتر از مخلص است. خود شیطان هم می‌گوید: *إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ*، جز بر بندگان مخلص تو، همه را اذیت می‌کنم. چطور شد این بندگان مخلص را خداوند تحت حمایت خودش قرار داد؟ چون به خدا پناه بردند. ما هم به خدا می‌گوییم: خدایا ما که نمی‌دانیم اینها چه جوری به تو پناه بردند ولی هر جور پناه بردند، ما هم همان جور پناه می‌بریم. به خودت پناه می‌بریم از شر شیطان. انشاءالله خداوند ما را اصلاح کند.